



### چرا هر استعماری نقد میشود غیر از استعمار عرب؟

برادر عزیزم خاورنیا! السلام علیک ورحمة الله:

اولا باید بگویم که من تاکنون نوشته های شما را نخواندم ولی از عناوین میدانم که منظورتان چیست؟ خودم فارغ شرعیات و از یک خانواده روحانی هستم و عمرم در جهاد و بخاطر اسلام وقف شده ولی به نتایج غم انگیزی که رسیدم این است که چرا درین چارده قرن اسلام تطبیق نگردیده است و اگر شده است پیامدش چه بوده و ما چرا درین وضعیت قرار داریم؟

بسیار کوشیدم سکوت کنم ولی جناب مبارک آنقدر تمدن اسلام را برخ ما کشیدند که در حیرت افتادیم از نظر تو شاید مدنیت قصرها و ساختمان های باشد که در دوره های مختلف اعمار شده ولی برداشت من از مدنیت بیشتر ارتقای ظرفیت انسانی، اکادمیک و اخلاقیست انسان متمدن یعنی کسیکه از خشونت و تبعیض و تحجر و خرافات و حق تلفی و خیانت و نیرنگ و دیگر خصائص بدوی عروج میکند و بانسان و بانسانیت و آزادی و عرفان و عدالت عشق میورزد چیزیکه در جریان استعمار اعراب در کشور ما سوال برانگیز بوده است سوال من اینجاست که پیامد یک چنین تمدن درخشانی در افغانستان چه بوده است؟ وقتی در یک جامعه تمدن باشد باید انسان هایش نیز افکار مدنی داشته باشند مدنیت باید هم در عقائد و افکار مردم و هم در روش و رفتارشان تجلی کند چنین چیزی امکان پذیر نیست مگر زمانی که حاکمیت ها خود حامل و پرچمدار تمدن باشند حالانکه درکشوریکه امروز بنام افغانستان یاد میشود حاکمیت ها همیشه خانوادگی و در نهایت قبیله‌ای بوده است از سلطان محمود غزنوی که همه افتخارش تجاوز به هندوستان و جمع آوری مداحان بر دربارش بوده است و با مرگ او همه دم و دستگاه اش فروپاشید تا احمدخان ابدالی نیازی به تبصره ندارد در حالیکه این دو جنگ سالار بزرگ خود را پرچمدار دین گرفته و هنوز هم در وصف فتوحات اسلامی یعنی همان کشتار و غارت آنها قلم فرسایی و درفشانی میشود همین دو امپراطور با وجودیکه قوی ترین حکام منطقه بودند باز هم مانند بقیه فرمانروایان خراسان، فارس، بخاری و... همیشه با اعراب باج و خراج فرستاده و در خدمت استعمار عرب بودند بگذریم از دیگران که اکثرشان دست نشانده و اجیر خلیفه و امیر عرب بوده و از خود هیچ اختیاری نداشتند

آنچه را که تو بنام تمدن اسلامی یاد میکنی یا ترجمه چیزی جز استعمار عربی نیست طوری که استعماری اروپا را نمیتوان مدنیت غرب نامید چرا که دوره وحشت و تجاوز و غارتگری بوده است اعراب بنام اسلام بر خلاف ارشادات نبوی به نقاط دیگر جهان تجاوز و تا که توانستند قتل و غارت کردند

ودوره ننگین حاکمیت اعراب بر کشورهای دیگر جز در مراحل خاص چیزی بیش از حاکمیت خشن استبدادی و استعماری نبوده است هر خشتی در کشور های عربی بخصوص دارالخلافه ها گذاشته شده است از خون اقوام و مردمان دیگر و حتی مردم عادی عرب بوده است شوربختانه متفکرین و دانشمندان غیر عرب که بنام عجم یعنی گنگ یاد میشوند در آنچه شما بنام تمدن یاد میکنید نقش کلیدی داشته اند و حتی در انکشاف زبان و فرهنگ عرب و بنام خدمت باسلام در خدمت منافع و اهداف عرب عمرشان را وقف کردند که سودش نیز جز باعراب و حکام عرب نرسیده است ما در حقیقت همیشه بآنچه دیگران داشته اند یا بدست آورده اند افتخار کرده ایم یعنی از مشاهده خوردن دیگران سیر شده ایم ، اعراب با مهارت بخصوص روحیه حقارت منشی و اطاعت از خود را بحیث نمایندگان خدا در مار شد و تبارز دادند تا حدیکه عرب بحیث قدیس و فرشته در ذهن نا خودآگاه ما جا گرفته و ما میمونوار عربگونه شدیم

درین شکی نیست که اسلام انسان ها را متحول ساخت و باعث آزادی و عزت مردمانی شد و نوابغ بزرگ آفرید ولی این آزادی و عزت خیلی گذرا و در حقیقت یک صبح کاذب بود که باسارت ابدی و غارت وسیع خلفای عرب و بعدهم ترکهای عثمانی تبدیل شد و چنان وحشت آفرید که حتی حکومت های چون صفوی مردمان خود را بنام دین و مذهب مخالف قتل عام کردند شما وقتی تاریخ خراسان و قتل و غارت اعراب را درین حوزه یعنی ایران تاریخی بخوانید میدانید که چگونه اعراب از کشته های ما پشته ساخته و ما را باسارت و بردگی کشیدند؟ قرنها مردم خراسان زمین در برابر تجاوز وحشیانه اعراب مقاومت کردند و هر بار مقاومت آنها درهم کوبیده شد و کشورشان ویران و غارت تا بالاخره به کمک تازه ملاها و خوانین بومی اسپر و تخدیر شدند و بعدهم اسلام ابزار قدرت حکام قبیله سالار قرار گرفته و چه فاجعه های که بنام دین در کشور ما و دیگر کشورها صورت نگرفت و حتی انگریز دین را وسیله استحکام نفوذش در کشور های اسلامی قرار داد و جاسوسان خود را بنام شیخ و پیر و مرشد و پیشوای دینی در میان عوام تنظیم کرد بنابراین ما درین باره سخن نگفتیم که دین خودش خوب است باید ولی تاریخ اسلام نیز مانند همه تاریخ های دیگر خصوصا تاریخ افغانستان قابل نقد و بازنگری است زیرا عاری از مبالغه و دروغ نیست و حقائق را خیلی کمتر درین تاریخ میتوان یافت امروز حتی مورخین عرب باین باور اند که باید تاریخ عرب یا بگفته شما تاریخ اسلام بازنگری شود سوالات زیادی است که نیاز به پاسخ دارد ولی این اصل کلی هیچ وقت جایگاه شخصیت های بارز و بزرگ عرب را زیرسوال نخواهد برد

کسانی که در خدمت بشریت بودند و بخاطر عدالت جان سپردند آنها همیشه بحیث میراث بشریت در خورتقدیر هستند چه عرب باشند یا یونانی، فرس باشند یا چینی، ولی چیزی را که باید پذیرفت این است که از دین و عواطف مردم در مدار تاریخ بدترین استفاده صورت گرفته است حالا وظیفه و رسالت ما توجیه چنین خیانت ها نیست بلکه باید مردم را بیدار سازیم تا دیگر اشتباهات ننگین تکرار نشود زمان به پیش میرود و ما نباید عقبگرد کنیم حقیقت دین با تاریخ و قرانت های دینی فرق دارد ولی مردم هنوز هم از درک این واقعیت عاجز اند پس تمدن اسلامی مانند تاریخ اسلام سوال برانگیز است؟ و ما عوض تعریف از گذشته های دیگران باید بکوشیم تا دین را از خرافات تاریخی و عنعنات اجتماعی غربال کنیم خصوصا که اعراب همه عرف و عادات بدوی خویش را مانند حکام افغانستان بنام دین بر ما تحمیل کردند تا حدیکه هرچه عربی بود اسلامی شد و هر چه غیر ازین مجوسی؟! حتی جشن طبیعت ، چگونه میتوان فارسی ستیزی اعراب را فراموش یا توجیه کرد؟

و آنچه را که شما بنام تمدن اسلامی برخ نسل جوان میکشید هیچ ربطی با افغانستان امروز و خراسان دیروز ندارد چرا که اسلام هیچ تمدن انسانی به سرزمین های ما نیاورده است بلکه فقط وسیله و ابزاری شده تا عرب ها ممالک دیگر را غارت کنند و حاکمیت خود را تحکیم بخشند و قلدران غارتگری چون غزنوی، نادرقلی و احمدخان ابدالی مردم هند را بنام دین و دعوت قتل عام و غارت کنند مگر هیچ جنگ و تجاوزی تمدن آفریده است؟ حیرت انگیز است که نورستان در چند قدمی و از کشور خودشان را نمیروند مسلمان سازند ولی باربار لشکرکشی میکنند که مردم هند را مسلمان سازیم!!؟ بخاطریکه در نورستان غنیمت نبود اگر غزنوی و ابدالی عوض مسلمان سازی بزعم خودشان هندوها کشور خود را میساختند و زیر بناهای جامعه خود را با معیارهای انسانی و مدنی اعمار و نظام های

را بوجود می‌آوردند که متکی بافرد و قبائل بخصوص نبود ما شاهد چنین تراژیدی نبودیم بعزت و حرمت عمر تاکنون همیشه حاکمیت هاجنین بوده است

امروز هم وضع چنان است سعودی مهد اسلام هزاران میلیاردالر در بانک های یهود و نصارا دارد وبخاطر کمپاین رهبران امریکا و انگلیس و فرانسه و پول می‌دهد و با اسرائیل تیل می‌فروشد ولی حتی یک مسجد و مدرسه و دانشگاه در کشورهای چون افغانستان نساخته است در حالیکه مردم عادی ما عرب های خصوصاً سعودی را هنوز هم سجده میکنند؟ من ده سال در خلیج بودم و از تبعیض و خود بزرگ بینی اعراب در برابر بقیه مسلمانها خوب خبر دارم که ریشه تاریخی از دوره تنگین امویها دارد پس چگونه حاکمیت های عربی را میتوان حاکمیت فراقومی پنداشت؟ من در کویت دانشجوی شرعیات بودم اعراب همیشه از مجاهدین و مردم افغانستان انتقاد میکردند که مسلمانهای واقعی نیستند و اسلام را درست نمی فهمند و--- روزی کوشیدم درباره حکومت خودشان صحبت کنم همه مدعیان خلافت گنگ و کر شدند و به هیچ سوال من پاسخ ندادند کسانیکه حتی در امور فامیلی ما مداخله میکنند ما را اجازه نمیدهند که حتی در امور حرم مداخله کنیم که ناشی از احساس خود بزرگ بینی اعراب در برابر ما میشود اعرابی که هنوز هم از کشورهای اسلامی کنیز گرفته و علاوه بر کارهای شاقه ؛ سرشان تجاوز میکنند امروز کارگران خارجی از جمله افغان تا وکیل عرب نداشته باشند نمیتوانند کار کنند معنایش این است که فقط در حد یک برده استخدام میشوند و ما در قرن بیست و یک هنوز هم شاهد بردگی هستیم حالا تصور کنید که در ادوار سیطره و استعمار اعراب بر نیاکان و اجداد ما چه میگذشته و که میتوانسته اوضاع را نقد کند؟ همیشه ما قربانی منافع اعراب شدیم ولی بنام خلافت مزعوم اسلامی

ما وقتی از اعراب تجاوزگر تقدیر و ستائش میکنیم قربانیان وطن خود یعنی نیاکان خویش را که بخاطر دفاع از وطن جان دادند توهین میکنیم در حالیکه دستاورد استعمار عرب در کشورهای ما جز جهل و فقر و مرض و غارت و نفاق و استبداد و حشتناک دیگر چه بوده است؟ به من چه ارتباط دارد که در شام و عراق و الجزیره چقدر قصر و چه و چنان بود؟ در حالیکه نیاکان من علف میخوردند؟ و همچو حیوانات اهلی در خدمت شایان نفاقدار و سفاک بودند به من چه سودی دارد که فلان ابن فلان با هر دودست شمشیر میزد حالانکه اجداد مرا قتل عام کرده است؟ در کجای دین آمده است در حالیکه قومی بر شما تجاوز نکرده باشد بنام دعوت باسلام بر کشور شان لشکر کشید و اگر مقاومت کردند تا که میتوانید بکشید و غارت کنید و اگر نکردند همه را اسیر و کنیز سازید؟ این همان مدنیت تخیلی مورخین چاپلوس و کذابی است که اعراب نثار ما کردند و از برکت همین مدنیت بود که امروز ما شاهد تراژیدی های رنگارنگ در کشور خود هستیم عربزدگی ، عرب پرستی و عرب منشی مگر کمال اسارت روانی و بردگی نیست؟ شوربختانه خیلی از ما هنوز هم عرب را مرادف باسلام میدانند و عربی را مانند قرآن تکریم میکند حالانکه تاریخ و فرهنگ و هویت و عنعنات عرب چیز است که از قدیم تاکنون بوده و حتی اسلام را در خود نوردیده است در حالیکه ما هنوز هم تاریخ عرب را بنام تاریخ اسلام میخوانیم و زبان و رسوم عرب را بنام ارزشهای دینی تقدیس میکنیم

اگر همه چیز اعراب ، اسلامیست پس اعراب از خود چه داشتند؟ و اگر زبان عربی چنانکه پنداریم مقدس باشد پس نباید هیچ عرب بدوزخ رود مگر میتوان قومی را در تاریخ یافت که جز یک هویت دینی دیگر هیچ چیزی نداشته باشد؟ استعمار عربی که زیر نام دعوت باسلام صورت گرفت از وحشیانه ترین و اشغالگرانه ترین استعمارهای تاریخ بشریست که برخی ملت ها همیشه اسیر و برده شدند مگر ما همیشه با اعراب بنام های مختلف باج و جزیه نمیدادیم؟

بلی برادرم خواهی گفت : اینها همه ادعاست باید من استدلال کنم و شواهدی بیآورم ولی شوربختانه نه وقت چنین کاری را دارم و نه علاقه باین کارها زیرا که امروز مردم ما غرق تراژیدی همان سوء استفاده از دین اندو سامه بخاطریکه فلسطین را آزاد کرده باشد میخواهند افغانستان را مرکز ترنینگ و تربیه جنگجویان عرب سازد و ملا عمر و حقانی بخاطر نفاذ شریعت مردم ما را میکشند و پاکستان در نقاب دین کشور ما را تسخیر میکند و درین تجاوزش از حمایت وسیع شیوخ و حکام عرب برخوردار است پس باید تلاش کنیم تا در مردم تداوی شود باید عوض توصیف از اعراب و جبروت دیکتاتورهای گذشته و تخدیر عوام در فکر اولاد وطن باشیم ما باید اولادمان را چنین تلقین کنیم که اولاد انسان هستیم و بعد هم

خراسانی و سپس مسلمان طوریکه اعراب اولاً نیزانسان اند و بازعرب وبعدهم مسلمان این بدین معناست که ما قبل از تاریخ اسلام باید تاریخ افغانستان را بخوانیم و قبل از اعراب خود را بشناسیم و قبل از فکر خدمت باسلام در فکر نجات خود از لجنزار افغانستان باشیم زیرا همیشه بنام اسلام یک قبیله خاص همه را برده و غلام ساخته و حق انتخاب را از مردم گرفته است وحتی نویسندگان سقاوی دوم نیز خواهان غلیظ ترین خلافت اسلامی شدند حالانکه دیدیم این خلافت چه پیامدی بر کشور ما داشت؟ بنابراین چگونه میتوان حقوق خود را اعاده کرد و بر سرنوشت خویش حاکم شد از طریق امارت اسلامی یا دموکراسی؟

خوشبختانه امروز حتی علماء برجسته جهان اسلام چون شیخ قرضاوی دیگر باین نتیجه رسیده اند که حاکمیت های مذهبی جز باستبداد و خشونت دینی نمی انجامد بنابراین خواهان حکومت مدنی و دموکراسی اند ما در جامعه بدوی خود باید چنین روشی را تقویه کنیم و دیگر اجازه ندهیم که دیگر بنام دین هیچ قوم و گروهی قدرت را غصب کند زیرا که مدعیان حاکمیت دینی در عمل همیشه فرعون منشانه برخورد کرده اند ما عوض مدنیت اسلامی دیگر باید از مدنیت بومی و انسانی سخن بگوئیم چنین مدنیت های میتواند بادیان و نژادهای مختلف پیوندی داشته باشد طوریکه اهرام مصر امروز نمودی از مدنیت بومیست که بدست برده های فرعون رقم خورده است کسانیکه در سراب خلافت و مدنیت اسلامی هنوز هم میدوند باز مانند مجاهدین و طالبان در جامعه بار دیگر فاجعه خواهند آفرید و هرگز به کعبه مراد شان نخواهند رسید زیرا که میان تئوری و عمل خیلی فرق است و نمیتوان شرایط را دیگر تجاهل ورزید وظیفه تودعا گفتن است حافظ ----